

روش تفسیر ظاهر قرآن

دکتر جعفر نکونام

استادیار دانشگاه قم

چکیده

آیات قرآن کریم همراه با قرائن متعددی است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: زمان نزول، مکان نزول، سبک بیان، سیاق، شأن متکلم و شأن مخاطب. روش کشف مراد الهی از آیات قرآن - که از آن به روش تفسیر ظاهر قرآن تعبیر شده است - توجه به همه قرائن است. در این مقاله مراد الهی و قرائن مذکور تبیین شده است.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، ظاهر قرآن، منطوق و مفهوم، زمان نزول، مکان نزول، سبک گفتاری، سیاق، شأن متکلم و شأن مخاطب.

(۱) مقدمه

پرسشی که در این نوشتار سعی می‌رود به آن پاسخ روشنی داده شود، این است که چگونه می‌توان از میان معانی متعددی که از ظاهر پاره‌ای از آیات به ذهن متبادر می‌شود، به مراد خدای تعالی پی برد.

مقصود از تفسیر ظاهر قرآن کشف مراد الهی از آیات قرآن است؛ در مقابل تفسیر باطن قرآن که از آن کشف لوازم مراد الهی از آیات قرآن را منظور داریم [۱].

ضرورت طرح این پرسش و پاسخ‌دهی به آن از این جهت است که به نظر نگارنده هنوز نه اصل پرسش به روشنی تبیین شده و نه پاسخ آن به طور منقح و کامل بیان گردیده است.

اجمالاً پاسخ سؤال مذکور این است که روش کشف مراد الهی از آیات قرآن این چنین است که باید در تفسیر آیات قرآن به تمام قرینه‌های آن عنایت کرد؛ چراکه بسنده کردن به پاره‌ای از قرائن، مفسر را به مراد الهی رهنمون نمی‌سازد.

۲) تعریف مصطلحات

قبل از پرداختن به تفصیل پاسخ، تعریف شماری از مصطلحات ضروری می‌نماید.

۲-۱) تعریف روش

روش به معنای نوع رفتن و حرکت کردن است و غرض از روش تفسیر ظاهر قرآن، نوع حرکت فکری مفسر به سوی کشف مراد الهی از آیات است. نوع حرکت فکری مفسر همسان نوع حرکت راننده در جاده است؛ همانطور که راننده با توجه به نوع و کمال و نقصان علائم پیرامون جاده، روش حرکت به سوی مقصد را معین می‌سازد و با عنایت به آنها به مقصد می‌رسد و یا احیاناً با بی‌توجهی به برخی از آنها از رسیدن به مقصد باز می‌ماند، مفسر نیز با عنایت به نوع و کمال و نقصان قرائنی که در تفسیر ظاهر آیات مورد توجه قرار می‌دهد، حرکت فکری خود را به مقصد کشف مراد الهی به گونه‌ای درست یا نادرست سامان می‌دهد.

به نظر نگارنده، روش صحیح تفسیر ظاهر قرآن - یعنی کشف مراد الهی - این است که همه قرائن حقیقی کلام خدا مورد توجه مفسر قرار گیرد. مهمترین قرائن مذکور عبارت است از: شأن خدای تعالی، شأن مخاطبان اولیة قرآن، سبک قرآن، سیاق آیات، زمان نزول و مکان نزول که شرح آنها در ادامه می‌آید.

۲-۲) مفهوم تفسیر

غرض از تفسیر در اینجا کشف مدالیل آیات بطور مطلق است؛ اعم از مدلول جدی و مدالیل لازم آن. مدلول جدی یا تصدیقی آن است که گویندهٔ کلام در نیت خود دارد. توضیح آنکه مدالیلی که از ظاهر کلام به ذهن مخاطب می‌رسد، دو نوع است: یک نوع آن است که مخاطب به مراد متکلم بودن آن باور ندارد و نوع دیگر آن است که مخاطب آن را مراد متکلم می‌شمارد. در اصول فقه، نوع اول را مدلول تصویری و نوع دوم را مدلول تصدیقی می‌نامند [۲].

مدلول لازم آن است که همراه مدلول جدی یا تصدیقی است و با تدبیر در این مدلول فهمیده می‌شود؛ مثل «لا تَقُلْ لَهُمَا آف» [اسراء ۲۳] که مدلول جدی آن «به پدر و مادر آف مگو» است و مدالیل لازم آن عبارت است از: با آندو ترمی کن! به آندو دشنام مده! آندو را مزن! [۳].

با عنایت به همین معنا از تفسیر است که در این نوشتار لفظ تفسیر به ظاهر قرآن اضافه شده است و غرض از این اضافه تحدید مجال بحث در مدلول جدی است. ناگفته نماند که اگر تفسیر به کشف مراد جدی تعریف شده بود، این اضافه معنایی نداشت.

۲-۳) معنای ظاهر

مقصود از ظاهر در اینجا ظاهر نهایی است؛ نه ظاهر بدوی. معنای ظاهری دو نوع است: یک نوع آن است که در بدو مواجههٔ مخاطب با کلام به ذهن او متبادر می‌شود. چنین مواجهه‌ای که بدون جستجوی همهٔ قرائن است، بسا ممکن است به فهم مراد جدی نیانجامد و معنایی خلاف مراد متکلم به ذهن متبادر سازد. نوع دیگر آن است که پس از فحص همهٔ قرائن و توجه به تمام آنها در ذهن مخاطب حاصل می‌شود. نوع اول را ظاهر بدوی یا ظاهر بسیط یا تصدیقی اول و نوع دوم را ظاهر نهایی یا ظاهر معقد یا

تصدیقی دوم خوانده‌اند [۴].

چنین معنایی از ظاهر همه اقسام معانی ذیل را در بر می‌گیرد:

الف- معانی چهارگانه منصوص، ظاهر، مجمل و مؤول: توضیح آنکه کلام از لحاظ دلالت بر معنای مراد به طور کلی از دو حال بیرون نیست: یا بر یک معنا دلالت دارد که آن را «نص» گویند یا بر بیش از یک معنا دلالت دارد. چنین کلامی نیز دو گونه است: یا هیچیک از معانی آن بر دیگر معانی رجحانی ندارد که آن را «مجمل» خوانند یا یکی از معانی آن بر دیگر معانی رجحان دارد. چنین کلامی نیز به دو صورت است: یا مراد متکلم معنای راجح است یا معنای مرجوح. در صورت اول آن را «ظاهر» و در صورت دوم آن را «مؤول» نامند [۵].

چنانکه پیش از این آمد، غرض از تفسیر ظاهر کشف مراد جدی است؛ از این رو با عنایت به اینکه مراد جدی در نص و ظاهر معلوم است، تنها مجمل و مؤول نیازمند تفسیر ظاهرند.

همانطور که ملاحظه شد، در اینجا از دو ظاهر سخن رفت: یکی ظاهری که در تقسیم چهارگانه مطرح است و دیگری ظاهری که موضوع بحث این نوشتار است. نسبت میان این دو ظاهر عموم و خصوص مطلق است و به عبارت دیگر ظاهر اولی یکی از اقسام ظاهر دومی است. ظاهر قسیم نص از نوع ظاهر بدوی است؛ ولی ظاهر مورد بحث، ظاهر نهایی است.

ب- معانی سه‌گانه مطابقی، تضمینی و التزامی: بیان این موضوع آن است که معنای لفظی به طور کلی دو نوع است: وضعی و استعمالی. معنای وضعی آن است که لفظ برای آن وضع شده است؛ مثل اسد برای حیوان درنده معروف و معنای استعمالی آن است که لفظ در جمله و کاربرد زبانی بر آن دلالت دارد. نسبت میان معنای استعمالی و معنای

۱) ظاهر بدوی دو نوع است: ظاهر موافق مراد که همان ظاهر قسیم نص است و ظاهر خلاف مراد که همان مؤول است.

وضعی سه‌گونه است: یا معنای استعمالی با معنای وضعی مطابقت دارد که آن را معنای مطابقی گویند؛ مثل شیر، شکم گوزن را درید؛ یا معنای استعمالی بر جزئی از معنای وضعی دلالت دارد که آن را معنای تضمینی خوانند؛ مانند خانه خراب شد که مراد سقف یا دیوار خانه است؛ یا معنای استعمالی با معنای وضعی مبیانت دارد؛ مانند از شهر نان خریدم که مقصود نانوی شهر است. گاهی این معنای اخیر را که لازم معنای وضعی است، معنای التزامی می‌نامند و گاهی دو معنای اخیر- یعنی تضمینی و التزامی- را به این نام می‌خوانند [۶]؛ همچنین زمانی معنای مطابقی را معنای حقیقی و معانی تضمینی و التزامی را معنای مجازی نامبردار می‌سازند [۷].

ناگفته نماند که گاهی هم معنای مطابقی کلام مراد گوینده است و هم معنای التزامی آن؛ مثل زمانی که خوشنویس به قصد نوشتن به کسی بگوید: دوات را بیاور. او هم خود دوات و هم مرکب داخل آن و قلمی را که با آن می‌نویسد، اراده کرده است و گاهی تنها معنای مطابقی مراد است؛ مانند زمانی که همو به قصد ریختن مرکب در دوات، همان جمله را بگوید و گاهی فقط معنای التزامی مراد است؛ نظیر وقتی که کسی به قصد ابراز نفرت از مخاطبش به او بگوید: گم شو؛ بدون آنکه رفتن او را از نزدش قصد کرده باشد. غرض از تفسیر ظاهر قرآن کشف مراد خدای تعالی از آیات است؛ اعم از اینکه یکی از معانی مطابقی یا التزامی را اراده کرده باشد یا هر دو معنا را قصد نموده باشد.

۴-۲) منطوق و مفهوم

در علم اصول، معانی کلام را به اعتباری دو قسم می‌شمارند: منطوق و مفهوم. منطوق در لغت یعنی آنچه به نطق و لفظ در آمده است و آن عبارت از همان متن کلام است؛ ولی در اصطلاح معنایی است که متن کلام در هنگام نطق بر آن دلالت دارد؛ بنابراین در این خصوص، مدلول به اسم دال نامیده شده است، و مفهوم معنایی است که با تدبّر در منطوق فهمیده می‌شود. بسیاری منطوق را معنای مذکور در کلام و مفهوم را معنای

غیرمذکور در کلام خوانده‌اند [۸].

هر یک از منطوق و مفهوم دارای اقسامی است: منطوق را دو قسم دانسته‌اند: صریح و غیرصریح. منطوق صریح معنایی است که کلام بر آن به نحو مطابقه‌ای یا تضمینی دلالت دارد و منطوق غیرصریح یا سیاقی معنایی است که کلام بر آن به نحو التزامی دلالت می‌کند. منطوق غیرصریح را نیز سه قسم شمرده‌اند: اقتضائی، تنبیهی و اشاری. معنای اقتضائی آن است که صدق یا صحت آن مقتضی تقدیر گرفتن کلمه‌ای است؛ مثل آیه شریفه «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ»^۱ [یسرف ۸۲] که صحت آن مستلزم تقدیر گرفتن کلمه «اهل» است و معنای تنبیهی آن است که از قرینه متصل به کلام فهمیده می‌شود؛ مثل حدیث «لَا يَقْضِي الْقَاضِي وَهُوَ غَضَبَان»^۲ [۹] که از «و هو غضبان» دانسته می‌شود، علت ممنوع بودن حکم، غضب است و معنای اشاری آن است که از قرینه منفصل از کلام فهمیده می‌شود؛ مانند آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۳ [قدر ۱] که با انضمام آیه کریمه «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن»^۴ [بقره ۱۸۵] به آن دانسته می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است [۱۰].

مفهوم را نیز دو قسم دانسته‌اند: مفهوم موافق و مفهوم مخالف. مفهوم موافق آن است که در سلب یا ایجاب موافق منطوق باشد و مفهوم مخالف آن است که در سلب یا ایجاب مخالف منطوق باشد؛ مانند آیه شریفه «إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَاءٍ فَتَبَيَّنُوا»^۵ [حجرات ۶] که مفهوم موافقش آن است که اگر کافری خبری آورد، به طریق اولی واریسی کنید و مفهوم مخالفش آن است که اگر عادل خبری آورد، نیازی به واریسی نیست [۱۱].

چنانکه از کتب اصولی بر می‌آید، از میان معانی مذکور، در هنگام نطق فقط معنای

(۱) از ده پیرس!

(۲) قاضی در حال خشم حکم نمی‌کند (نباید حکم کند).

(۳) ما آن را در شب قدر فرود آوردیم.

(۴) ماه رمضان که قرآن در آن فرود آمد.

(۵) اگر نبهکاری خبری برایتان آورد، واریسی کنید.

منطوق، مراد ناطق است؛ جز معنای اشاری که در هنگام نطق مراد ناطق نیست و نیز مفاهیم که پس از نطق و با تدبّر فهمیده می‌شود [۱۲].

به نظر می‌رسد، ملاک تعیین اینکه چه معناهایی در کلام مراد گوینده است، توجه گوینده یا شنونده به آنهاست. آنچه معمولاً گویندگان یا شنوندگان-بویژه افراد عادی- در هنگام تکلم به آن توجه دارند، صرفاً منطوق کلام است. برای مثال، وقتی کودکی به مادر خود می‌گوید: تو را دوست ندارم و پدر خطاب به کودک می‌گوید: چنین نگو! مراد پدر فقط همین است که کودک آن سخن را به مادر نگوید. کودک نیز به بیش از آن توجهی ندارد؛ بنابراین باید گفت که مراد گوینده تنها منطوق است.

البته میزان توجه به معانی کلام نسبی است و متناسب با هوش و دانش گوینده و شنونده، میزان معانی مورد توجه تفاوت پیدا می‌کند؛ چنانکه درباره‌ی خدای تعالی که عالم مطلق است، نمی‌توان گفت که در وقت نزول قرآن صرفاً به منطوق آیات توجه داشته و فقط همان را اراده فرموده است.

۳) محدوده بحث

چنانکه آمد، هدف از این بحث، بررسی روش تفسیر ظاهر قرآن یا کشف مراد خداوند از آیات قرآن است؛ البته نه همه مرادهای خداوند؛ بلکه آنکه از منطوق آیات قرآن قابل کشف است؛ بنابراین در اینجا نه از آیاتی بحث می‌شود که منطوق آنها مکشوف و آشکار است و نه از مدائلی سخن می‌رود که ورای منطوق آیات است.

بر این اساس، محدوده بحث، منطوق آیاتی است که معنای واحد و معینی ندارند؛ بلکه بیش از یک معنا دارند؛ بعلاوه هیچیک از معانی آن آیات بر دیگری رجحان ندارد یا اگر یکی از معانی آنها در بدو رأی راجح به نظر می‌رسد؛ لکن آن معنا با ادله معتبر در تعارض است. نتیجه آنکه آیات مورد بحث، دو دسته‌اند: آیات مجمل و آیات مؤول.

تعیین معنای مراد در این آیات، نیازمند کشف قرائنی است که یکی از معانی آنها را

تقویت کند. در این نوشتار برخی از مهمترین آنها معرفی می شود.

۴) روش کشف مراد آیات

همانطور که مذکور افتاد، مفسر در حرکت تفسیری خود در چند راه‌های معانی آیات در صورتی به سر منزل مقصود - یعنی کشف مراد الهی - می رسد که به همه علائم و قرائن پیرامون راه تفسیر عنایت کند. برخی از مهمترین علائم و قرائن مذکور به شرحی است که در پی می آید.

۴-۱) زمان نزول آیات

نزول قرآن کریم به تدریج و طی حدود بیست و سه سال بوده و مدت نزول آن از دو دوره متمایز به نام دوره مکی و دوره مدنی تشکیل شده است. در هر دوره شرایط سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای حاکم بوده است. عدم توجه به این حقیقت، ممکن است مفسر را در جاده تفسیر پاره‌ای از آیات به انحراف کشاند. تفسیر «جهاد» در دو آیه ذیل از آن جمله است:

خدای تعالی در سوره عنکبوت می فرماید: «وَمَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» [آیه ۶] (و هر که جهاد کند، جز این نیست که به سود خویش جهاد می کند؛ زیرا که خداوند از جهانیان بی نیاز است).

نیز در سوره توبه می فرماید: «وَإِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةَ الْأَمْنِ بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنُوا أُولَئِكَ أَطُوعٌ وَالَّذِينَ كُنَّا نَعْنَىٰ أُولَئِكَ أَكْفَارٌ» [آیه ۸۶] (و چون سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندانشان از تو اجازه خواهند و گویند: «بگذار که ما با خانه نشینان باشیم»).

چنانکه ملاحظه می شود، لفظ جهاد هم در سوره عنکبوت که از سوره‌های مکی است و هم در سوره توبه که از سوره‌های مدنی است، آمده است و حال آنکه جهاد به

معنای جنگ و قتال فقط در دوره مدنی واقع شده است. عدم توجه به این امر ممکن است مفسر را به این پندار بکشاند که این لفظ در سوره عنکبوت به همین معناست؛ چنانکه برخی از مفسران چنین احتمال داده‌اند [۱۳]؛ در حالی که با عنایت به زمان نزول آن باید لفظ جهاد را در این سوره بر همان معنای لغوی اش - یعنی مطلق تلاش توأم با رنج - حمل کرد؛ همان‌طور که اغلب مفسران چنین کرده‌اند [۱۴].

۲-۴) مکان نزول آیات

قرآن در مکان‌های مختلفی نزول یافته است. از رسول خدا ﷺ آورده‌اند که قرآن در سه جا نازل شده است: «مکه، مدینه و شام» [۱۵]. مکه حوالی آن مثل منی، عرفات و حدیبیه، و مدینه اطراف آن مانند بدر، احد و سلع را در بر می‌گیرد و مراد از شام بیت‌المقدس و تبوک می‌تواند باشد [۱۶].

عدم عنایت به اینکه آیات قرآن در چه سرزمینی و حتی در چه مکانی از آن نازل شده است، ممکن است مفسر را به تفسیری نادرست از آیات سوق دهد. تفسیر آیه تطهیر از آن جمله است. این آیه و آیه بعد از آن چنین است: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» [احزاب ۳۳ و ۳۴] (و در خانه‌هایتان بمانید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما ساکنان خانه بزداید و شما را پاک گرداند و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [امیر] در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید. براستی خدا همواره باریک بین و آگاه است).

چنانکه ملاحظه می‌شود، سیاق جمله «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» با صدر آیه و آیه بعد ناهمگون است: این جمله خطاب به

مردان است؛ ولی صدر آن و آیه بعد خطاب به همسران پیامبر ﷺ است. چنین اختلاف سیاقی از دیرباز مفسران فریقین را بر آن داشته است که آرای گوناگونی درباره آن اظهار کنند: قریب به اتفاق مفسران اهل سنت در صدد برآمده‌اند که جمله مذکور را با صدر و ذیلش متناسب نشان دهند و علاوه بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام، همسران پیامبر ﷺ را نیز مشمول آن بشمارند [۱۷]؛ ولی همه مفسران شیعه بر این باورند که آن جمله فقط شامل همان چهارتن است و همسران پیامبر ﷺ را در بر نمی‌گیرد و حتی برخی از آنان به نزول جداگانه آن جمله قائلند [۱۸].

قبل از بیان نقش قرینه مکان در تفسیر صحیح این آیات شایان ذکر است که تفسیر اهل سنت به دلایلی چند مردود است؛ از آن جمله اینکه اولاً در همین دو آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ، لفظ «بیوتکم» (خانه‌هایتان) آمده و نیز در آیه ۵۳ همین سوره برای اشاره به همین خانه‌ها، لفظ «بیوت النبی» (خانه‌های پیامبر) به کار رفته است. اگر مراد از «اهل البیت» (ساکنان خانه)، همسران پیامبر ﷺ بود، مناسبت داشت که به جای آن، «اهل البیوت» ذکر می‌شد؛ ثانیاً اهل البیت تا قبل از نزول آیه تطهیر در معنای خاصی مصطلح نشده بود و به همان معنای لغوی - یعنی ساکنان خانه - به کار می‌رفته است؛ نظیر این آیه خطاب به حضرت ابراهیم علیه‌السلام و همسرش: «قالوا تعجین من امرالله رحمت‌الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید» [هود ۷۳] (گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما ساکنان خانه باد. بی‌گمان، او ستوده‌ای بزرگوار است»). شایان ذکر است که هرگاه اهل به مکانی اضافه شود، به معنای ساکنان است؛ مثل اهل المدینه و اهل القری؛ بنابراین مراد از «اهل البیت» نمی‌تواند، همسران پیامبر ﷺ باشد؛ چون آنان در یک خانه ساکن نبودند.

به نظر نگارنده، مقصود از «البیت» در آیه تطهیر، خانه ام‌سلمه است و مراد از «اهل البیت» ساکنان آن خانه در زمان نزول این آیه‌اند؛ یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی، فاطمه،

حسن و حسین علیهما السلام؛ زیرا اولاً همانطور که آمد، اهل وقتی به مکانی اضافه شود، به معنای ساکنان آن مکان است و آن تمام ساکنان آن را اعم از ذکور و اناث در بر می‌گیرد؛ چنانکه «اهل البیت» در سوره هود شامل حضرت ابراهیم علیه السلام و همسر اوست؛ ثانیاً جمله «انما...» خطاب به افراد ذکور است و به هنگام نزول آن تنها در خانه ام‌سلمه افراد ذکور ساکن بودند؛ ثانیاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث کساء و احادیث مشابه آن فقط ایشان را «اهل البیت» خوانده و مصداق جمله مذکور به شمار آورده و همسران خود حتی ام‌سلمه را که هنگام نزول آیه داخل خانه خود نبوده و نزدیک در خانه ایستاده بوده است - از جمع آنان خارج دانسته است [۱۹].

اما اینکه چرا جمله «انما...» در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته، پاسخ با عنایت به مکان نزول این آیات که خانه ام‌سلمه بوده است، این است که چنین خصوصیتی را در علم بلاغت التفات گویند [۲۰] و همجواری خانه ام‌سلمه با خانه‌های دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمینه‌ساز این التفات بوده است. شایان ذکر است که همه این خانه‌ها پیرامون مسجد مدینه ساخته شده بودند و تمام آنها تا حدود سه سال به درون مسجد دری داشته‌اند تا آنکه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه خانه‌ها جز در خانه علی علیه السلام که آن نیز در جوار آنها بود، بسته شد [۲۱].

چنانکه ملاحظه شد، توجه به مکان نزول این آیات - یعنی خانه ام‌سلمه - به روشنی مراد از «اهل البیت» و سبب اختلاف سیاق جمله «انما...» را با صدر و ذیلش مکشوف و آشکار می‌سازد.

۳-۴) سبک گفتاری قرآن

در پی بحث از آیه تطهیر شایسته به نظر می‌رسد، از قرینه دیگری که در کشف مراد آیات تأثیر فراوان دارد، سخن برود و آن سبک گفتاری قرآن است. سبک قرآن گفتاری است؛ نه نوشتاری. از جمله تفاوت‌های مهمی که میان این دو سبک هست، این است که

برخی از جملات معترضه بسا در نوشتار بی‌مناسبت می‌نماید؛ اما در گفتار کاملاً مناسب به شمار می‌آید. برای مثال فرض شود آموزگاری خطاب به دانش‌آموزان تنبل بگوید: «لااقل طوری درس بخوانید که مردود نشوید» و در این حال بطور معترضه خطاب به دانش‌آموزان کوشا بگوید: «من امسال پیش‌بینی می‌کنم، همه شما به دانشگاه راه یابید»؛ سپس خطاب به دانش‌آموزان تنبل بیفزاید: «شما با این درس نخواندنتان سرمایه‌های مادی و معنوی خود و کشور را تباه می‌سازید». روشن است که اگر این سه جمله، بدون قرائن حال و مقام به نوشتار درآید، متحدالسیاق به نظر نمی‌رسند. جهت آن این است که در گفتار، پاره‌ای از اطلاعات با اتکا به قرائن حال و مقام ذکر نمی‌شود؛ لذا وقتی گفتار به نوشتار تبدیل می‌شود، در برخی از موارد در آن وحدت سیاق ملاحظه نمی‌گردد. آیه تطهیر نیز از این قبیل است. چنانچه به مقام و مکان نزول آن توجه نشود، بی‌مناسبت می‌نماید. در چنین مواردی باید به جای سیاق مقال به سیاق مقام عنایت شود. آیه تطهیر از لحاظ مقام متحدالسیاق است.

با عنایت به آنچه آمد، به نظر نگارنده، جمله «انما...» در میان همین آیات موجود نازل شده و نزول جداگانه‌ای نداشته است. وحدت فواصل جمله مذکور و آیات قبل و بعد می‌تواند گواه این امر باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

۴-۴) سیاق آیات

برخی از متأخران، سیاق را با قرینه مرادف گرفته‌اند؛ به همین روی آن را به مقالی و مقامی یا زنجیره‌ای و زبر زنجیره‌ای تقسیم کرده‌اند [۲۲]. آنچه در اینجا مورد نظر است، همان معنای اصطلاحی مشهور-یعنی رشته و زنجیره سخن- است که در اصطلاح جدید با سیاق مقالی یا زنجیره‌ای مطابقت دارد.

سیاق آیه، قرینه مهم دیگری است که نقش بسیار مؤثری در کشف مراد الهی دارد.

برای مثال کلمه «عسعس» در آیه شریفه «واللیل اذا عسعس»^۱ [تکویر ۱۷] از کلمات اضداد است و به دو معنای اَدْبَرَ (پشت کرد) و اَقْبَلَ (روی کرد) به کار می‌رود؛ لکن در این آیه با عنایت به آیه بعد از آن - یعنی «والصبح اذا تنفس»^۲ [تکویر ۱۸] - مشخص می‌شود که مراد از «عسعس»، «پشت کرد» است؛ زیرا پس از آنکه شب پشت کند، سپیده می‌دمد [۲۳].

۴-۵) شأن متکلم

سخن هر گوینده‌ای با شأن او - در همه ابعاد اعم از علمی، عقلی، خلقی و جز آنها - هماهنگی و تناسب دارد؛ لذا یکی از قرائنی که در کشف مراد او می‌تواند مؤثر باشد، توجه به شأن اوست.

برای نمونه در قرآن آمده است: «وإذا اردنا ان نهلک قریةً امرنا مترفہا ففسقوا فیها فحَقَّ علیها القول قدمرناها تدمیراً»^۳ [اسراء ۱۶]. ظاهر بدوی این آیه دلالت دارد بر اینکه اولاً خدا به فسق فرمان می‌دهد؛ ثانیاً خدا مترفان را که از این فرمان پیروی کردند و فسق انجام دادند، عذاب می‌کند؛ ثالثاً حتی غیرمترفان را که فسق انجام ندادند، عذاب می‌نماید.

اما وقتی مفسر به شأن خدای تعالی توجه کند که نه به زشتکاری فرمان می‌دهد^۴ و نه آنان را که از فرمانش پیروی کنند، عذاب می‌کند،^۵ هرگز بر خود روا نمی‌شمارد که آنچه را شایسته شأن خداوند نیست، در تفسیر این آیه به او نسبت دهد [۲۴]؛ بر این اساس

(۱) و شب چون پشت کند.

(۲) و سپیده چون بدمد.

(۳) و چون بخواهیم شهری را نابود کنیم، به خوشگذرانانش فرمان دهیم؛ اما آنان نافرمانی کنند و عذاب بر آن [شهر] لازم آید؛ آنگاه آن را زیر و رو کنیم.

(۴) قل ان الله لایامر بالنجشاء [اعراف ۲۸] (بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد).

(۵) ما یفعل الله بعدابکم ان شکرتم و اتمتم [نساء ۱۴۷] (اگر سپاس گزایید و ایمان آرید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند)؟

تمام مفسران آن را موافق شأن خدای تعالی تفسیر کرده‌اند. بهترین تفسیری که درباره آن ارائه شده، این است که هرگاه خدا بخواهد، سرزمینی را نابود کند، به خوشگذرانانش که حاکمان آن سرزمین‌اند فرمان می‌دهد که از او پیروی کنند؛ اما آنان نافرمانی نمایند و سایر مردم نیز از آنان پیروی کنند یا به آنان رضایت دهند. آنگاه بر آن شهر عذاب لازم آید و خدا آن را زیر و رو کند [۲۵].

این آیه در این معنا که خدا فرمان به پیروی می‌دهد، ولی مردم نافرمانی می‌کنند، نظیر فرمان خدا به سجده برای آدم است که شیطان از آن سرپیچی می‌کند: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربّه» [کهف ۵۰] (و [به‌یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: سجده کنید که سجده کردند، مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد).

همچنین آیه مورد بحث در این معنا که خدا مردم را به سبب نافرمانیشان عذاب می‌کند و قطعاً آنان را که نافرمانی نکنند، عذاب نمی‌کند، نظیر دو آیه ذیل است:

«فلما نسوا ما دُكِّرُوا به انجينا الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون» [اعراف ۱۶۵] (پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شدند، از یاد بردند، کسانی را که از [کار] بد باز می‌داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم).

« و ما تُرسل المرسلين الا مبشرين و منذرين فمن آمن واصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون. و الذين كذبوا باياتنا يمُثِّمهم العذاب بما كانوا يفسقون» [انعام ۴۷ و ۴۸] (و ما پیامبران را جز بشارتگر و هشدار دهنده نمی‌فرستیم. پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند، بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنها خواهد رسید).

۶-۴) شأن مخاطب

سخن گوینده دانا با شأن مخاطبش- در همه ابعاد اعم از علمی، عقلی، خلقی و اجتماعی و جز آنها- هماهنگ و متناسب است؛ لذا یکی از قرائن کشف مراد گوینده، توجه به شأن مخاطب اوست.

برای مثال در مواضع متعددی از قرآن، پیامبر اسلام ﷺ گناهکار خوانده شده است؛ نظیر این آیه: «فاصبر إن وعد الله حق واستغفر لذنبك» [مؤمن ۵۵] (پس شکیبایی کن که وعده خدا راست است و برای گناهت آمرزش خواه).

هیچ یک از مفسران با توجه به شأن پیامبر اسلام ﷺ، «ذنب» را در این آیه و آیات نظیر آن به معنای ترک امر یا نهی مولوی و واجب ندانسته‌اند؛ بلکه آن را از قبیل گناه امت، ترک اولی یا ترک مندوب شمرده‌اند [۲۶].

با عنایت به سیاق این آیه و آیات مشابه آن به نظر می‌رسد که گناه پیامبر ﷺ شتاب و ناشکیبایی او نسبت به تحقق وعده پیروزی بر مشرکان مکه بوده است؛ تا جایی که گاهی می‌گفت: «متی نصرالله» [بقره ۱۱۴] (یاری خدا کی خواهد بود)؟

شایان ذکر است، قبل از آیه مورد بحث چنین آمده است: «انا لننصر رسنا والذین آمنوا فی الحیاة الدنیا» [مؤمن ۵۱] (ما رسولان و مؤمنان را در زندگی دنیا یاری می‌کنیم) و از موارد مشابه آن آیه، آیات سوره نصر است: «اذا جاء نصر الله والفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسیح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا» (چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد و بینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیاشگر باش و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه‌پذیر است).

بنابر آنچه آمد، گناه پیامبر اسلام ﷺ از قبیل ترک اولی یا ترک مندوب به شمار می‌آید.

۵) نتیجه گیری

کشف مراد الهی از آیات قرآن با توجه به همه قرائن مقالی و مقامی میسور می شود. برخی از مهمترین قرائن عبارتند از: زمان نزول، مکان نزول، سبک بیان، سیاق، شأن متکلم و شأن مخاطب.

برای نمونه، مراد از «جهاد» با عنایت به زمان نزول آیات مربوط و مقصود از «اهل البیت» در آیه تطهیر با توجه به مکان نزول آن و نیز سبک گفتاری قرآن و معنای «عسرس» در سوره تکویر با نگاه به سیاق و مفهوم آیه «... امرنا مترفها ففسقوا...» با ملاحظه شأن خداوند و منظور از «ذنب» پیامبر اسلام ﷺ با لحاظ شخصیت آن حضرت آشکار می شود.

منابع

- ۱) ر.ک. مؤلف، «تحلیل ظاهر و باطن قرآن»، صحیفه مبین، دوره دوم، ش ۱، ص ۴۸.
- ۲) ر.ک. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، ج ۵، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ۱/۱۹-۲۰.
- ۳) ر.ک. همان ۱۰۹.
- ۴) ر.ک. همان ۱۴۵/۲ و ۱۴۶ و حکیم، سید محمد باقر؛ «التفسیر»، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة.
- ۵) ر.ک. مظفر، پیشین ۱۹۵.
- ۶) ر.ک. هادوی، مهدی؛ مبانی کلامی اجتهاد، ج ۱، قم، مؤسسه فرهنگ خانه خرد، ۱۳۷۷، ص ۹۸ و ۲۸۲.
- ۷) ر.ک. همان ۱۰۸.
- ۸) ر.ک. مظفر، پیشین ۱۰۷.
- ۹) ر.ک. محمدی، ابوالحسن؛ مبانی استنباط حقوق اسلامی، چ ۵، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۷۰.

- (١٠) ر.ك. همان ٧١.
- (١١) ر.ك. ما مقانى، عبدالله؛ مقياس الهداية فى علم الدرايه، ج ١، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ ق، ١٥/٢.
- (١٢) ر.ك. رشاد، محمد؛ أصول فقه، ج ٣، بي جا، اقبال، ١٣٦٦، ص ١٢٩-١٣٣ و محمدى، پيشين ٦٧-٧٢.
- (١٣) ر.ك. سيزوارى، محمد؛ الجديد فى تفسير القرآن، ج ١، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٢ ق، ذيل آيه.
- (١٤) ر.ك. طباطبائى، محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ٣، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٧ ق، ذيل آيه وقرشى، سيدعلى اكبر؛ تفسير احسن الحديث، ج ١، تهران، بنياد بعثت، ١٣٦٦ ش، ذيل آيه.
- (١٥) سيوطى، عبدالرحمن؛ الاتقان فى علوم القرآن، ج ٢، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق، ١٥/١.
- (١٦) ر.ك. همان ١٦.
- (١٧) ر.ك. فخر رازى، التفسير الكبير، ج ٣، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ ق، ذيل آيه و قاسمى، محمد جمال الدين؛ محاسن التأويل، ج ٢، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ ق، ذيل آيه.
- (١٨) ر.ك. طباطبائى، پيشين، ذيل آيه
- (١٩) ر.ك. سيوطى، عبدالرحمن؛ الدر المنثور فى التفسير المأثور، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق، ذيل آيه. و حوزي، عبدعلى؛ تفسير نورالثقلين، ج ٤، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٧٥ ش، ذيل آيه.
- (٢٠) ر.ك. شيرازى، سيد محمد؛ تقريب القرآن الى الاذهان، ج ١، بيروت، مؤسسه الوفا، ١٤٠٠ ق، ذيل آيه.
- (٢١) ر.ك. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار، ج ٢، بيروت، مؤسسه الوفا، ١٤٠٣ ق، ٣٩/٢١-٣٤.

(۲۲) ر.ک. عوا، سلوی محمد؛ الوجوه والنظائر، ج ۱، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۹ ق، ص ۶۲ و پالمر، فرانک. ر.؛ معنی شناسی، ج ۱، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۱-۱۰۴.

(۲۳) ر.ک. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق، ذیل آیه.

(۲۴) ر.ک. عک، خالد عبدالرحمن؛ اصول التفسیر وقواعده، ج ۲، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۴۹.

(۲۵) ر.ک. طباطبائی، پیشین، ذیل آیه و فخررازی، پیشین، ذیل آیه.

(۲۶) ر.ک. همانها، ذیل آیه و قرشی، پیشین، ذیل آیه.

